



## از شب هنوز مانده دو دانگی! چرا کارگران از پای نشستند؟

محمد قراگزلو

• نئولیبرالیسم وطنی در متن چنین پروسه‌ی کارگر نفت (همان رهبر سرسخت انقلاب ۵۷) را اتمیزه کرد. تجربه‌ی موفق دولت سازنده‌گی با عروج دولت دموکراتیزاسیون و توسعه‌ی سیاسی محمد خاتمی به سایر بخش‌های تولیدی تعمیم یافت. تا آن جا که در حال حاضر اعتراض به قراردادهای موقت و پیمان کاری‌ها به یکی از درخواست‌های فوری جنبش کارگر ایران تبدیل شده است ...

### درآمد

به اعتبار "اسناد تاریخی جنبش کارگری، سوسیال دموکراسی و کمونیستی ایران" - به ویژه جلد چهارم: آثار سلطان زاده، بی تا، تهران: انتشارات علم - جنبش کارگری ایران پر پیشینه تر از آن است که مرعوب تحلیل‌سازی‌های متوهمانه‌ی لیبرال دموکراسی وطنی شود. پشتوانه‌ی درخشان جنبش کارگری ایران آن قدر از سنبه‌نده‌گی اجتماعی ضد سرمایه داری و مبارزه‌ی طبقاتی غنی هست که چپ بریده و شرم سار از گذشته - و حالا جمهوری خواه و سوسیال دموکرات شده - نتواند موجودیت و حافظه‌ی تاریخی آن را در پیشگاه انواع نطع گاه معابد مقدس خرده بورژوازی ذبح کند. کسانی که از پایان دوران امپریالیسم، "مسالمت جویی امپراطوری سرمایه داری جهانی شده"؛ "آوانگاردیسم طبقه‌ی متوسط دموکراسی خواه" و "انبوه خلق" قصیده‌ی نفس گیر غوکان را تکرار می کنند و تئوری باقی‌های نامربوط امثال نگری - هارت را در تلفیق با نئولیبرالیسم اصلاح طلبان در قالب جنبش سبز جا می دهند تا به انکار نقش و رسالت تاریخی آخرین طبقه‌ی انقلابی تاریخ برسند، در واقع و خواه ناخواه همان مواضع پوچ و تاریخ منقضی فوکویاما را باز تولید می کنند. با این تفاوت که مواد اولیه‌ی چنین بازیافتی همان زیاله-هایی است که کامیون‌های رفتگر شهرداری با زحمت فراوان از سطل کنار آسانسور آکادمی‌ها جمع کرده اند.

باری، ما در یادداشت "روز کارگر ۱۳۹۰" \_ روزی که رفت بر باد، روزی که ماند در یاد\_ ضمن ارایه‌ی تصاویر کلی به این جمع بندی رسیدیم که با توجه با تعمیق بحران اقتصادی در اکثر کشورهای اصلی و فرعی سرمایه‌داری و وقوع انقلاب‌های نان و آزادی در آفریقای شمالی و خاورمیانه و گسترش اعتراضات و اعتصابات کارگری در اروپای غربی، هنوز چنان که شایسته است طبقه‌ی کارگر وارد میدان نشده است. چرا؟ گیرم که نگارنده سال گذشته در متن مقاله‌ی میسوط "درباره‌ی غیبت طبقه‌ی کارگر"، به تفصیل مبانی نظری این آسیب را بر رسیده است. اما در این جا مایلیم به نکات کنکرت تری بپردازم.

### یورش جهانی نئولیبرالیسم

حاکمیت جهانی نئولیبرالیسم طی سه دهه‌ی گذشته با ادعای حل مشکلات پیچیده‌ی اقتصاد مالی دولت‌ها مبتنی بر پارادایمی ایده نوژیک بوده است. نئولیبرالیسم در بدو ظهور خود (کودتای آگوستین پینوشه در شیلی) از سوی طبقه‌ی بورژوازی حاکم و نخبه گان تجاری و مالی تولید و تئوریزه شد. نئولیبرالیسم برنامه‌ی از پیش طراحی شده‌ی سرمایه داری زنجیر گسسته‌ی بی بود که در ماجرای به قدرت رسیدن تاچر و ریگان ایفای نقش کرده بودند. در آمریکا پروژه‌ی نئولیبرالیسم با بن بست ریچارد نیکسون و طی "سناریوی شهر نیویوریک" از سوی رونالد ریگان آغاز شد.

(در این باره بنگرید به کتاب‌های:

هاروی دیوید (۱۳۸۶) نئولیبرالیسم، تاریخچه‌ی مختصر، برگردان: محمود عبدالله زاده، تهران: اختران قراگزلو. محمد (۱۳۸۸) بحران، نقد اقتصاد سیاسی نئولیبرال، تهران: موسسه‌ی انتشارات نگاه)

قربانیان اصلی نئولیبرال سازی زیرساخت‌های اجتماعی، اقتصادی و فرهنگی در غرب - و سپس در چین و روسیه - طبقه‌ی کارگر و مهاجران قومی بودند که با روانه‌ی حاشیه‌ی شهرها شدند و یا در کام آتش افروزی‌های نژادپرستی سوختند و در روسپی خانه‌های دهکده‌ی جهانی مک لوهان و نلسون مک کال گم و گور شدند. در آمریکا حزب جمهوری خواه به رهبری ریگان، در انگلستان محافظه کاران به رهبری تاچر، در روسیه حزب تزارهای جدید به زعامت بلتسین و در چین "حزب کمونیست" به سردمداری دنگ شیائو پینگ، در متن گرایش‌های به شدت ضد دموکراتیک خود بسیاری از گروه‌های ملی و مذهبی را جذب کردند. اتحاد حزب جمهوری خواه

آمریکا با "اکثریت پرهیزکار" و گروه های فرهنگی - طبقاتی نژادپرست (امثال تی پارتی ها و کارگران سفید پوست) نمونه ی بارزی از یک اتحاد شوم طبقاتی بود.

در افزوده:

کسانی از نگارنده پرسیده اند: "چرا کارگران به نماینده ی اصلاح طلبان و لیبرال ها (موسوی - کروی - و پیش از ایشان رفسنجانی و خاتمی) چندین میلیون رای داده اند. پاسخ روشن است. دیوید هاروی در کتاب پیش گفته می نویسد: "نه برای اولین بار و نه برای آخرین بار در تاریخ است که یک گروه اجتماعی به دلایل فرهنگی، ملی و مذهبی به رای دادن علیه منافع مادی، اقتصادی و طبقاتی خود ترغیب شده است." (ص: ۷۵)

ریگان به عنوان بزرگ ترین مجری ایده نئولیبرالیسم و احیای قدرت طبقاتی بورژوازی در نخستین گام خود اتحادیه های کارگری را به زانو در آورد. تحریک اتحادیه های کارگران کنترل هوایی به اعتصاب و سپس زهرچشم گرفتن از آنان (۱۹۸۱) گام اول بود. در ادامه؛ فعالیت های صنعتی از نواحی شمال شرقی و شمال مرکزی - که اتحادیه گرا بودند - به ایالات جنوبی فاقد اتحادیه های کارگری منتقل شد. به موازات این طرح ها، انواع و اقسام تبلیغات مدیایی و دانشگاهی به استخدام تبلیغ و ترویج نئولیبرالیسم درآمدند. از وال استریت ژورنال تا استنفورد و هاروارد، جامعه شناسان پاچه ورمالیده یی را خریدند که یک صدا و تمام وقت برای دولت نئولیبرال و نهادهای حامل آن (صندوق بین المللی و بانک جهانی و سازمان ملل متحد) موعظه می خواندند. در مدتی کوتاه مواضع و نظریه های در اقلیت مانده ی مکتب وین - شیکاگو به تابوها و آیه های مقدس تبدیل شد.

این آیه های زمینی چنان انکار ناپذیر بودند که حتا دموکرات ها و لیبرالی های مانند کلینتون و تونی بلر نیز با زمزمه ی آن عشای ربانی خواندند و شب یک شنبه های مقدس پیش از خزیدن به بستر غسل کردند!

شرح اقدامات تاچر در این مجال نمی گنجد اما به اجمال به همین مجمل بسنده می کنم که "بانوی آهنین" برای تضعیف قدرت اتحادیه های کارگری در های صنایع بریتانیا را به سوی رقابت عنان گسیخته گشود. طی کم تر از دو سال صنعت فولاد شفیلد، کشتی سازی گلاسکو و صنعت خودروسازی محلی نابود شدند. شرکت های ژاپنی وارد جولانگاه بریتانیا شدند. این شرکت-ها فقط و فقط کارگران غیر اتحادیه یی را استخدام می کردند. در نتیجه ی دستمزدهای نازل (ارزان سازی نیروی کار) طبقه ی کارگر انگستان به تدریج به نیروی مطیع تبدیل شد و از پای نشست. بودجه ی شوراهای شهری کاهش یافت. افزایش مالیات سرانه - به جای مالیات بر مستغلات - قدرت شوراها را ضعیف کرد. خصوصی سازی در صنایع هوا - فضا، مخابرات، خطوط هوایی، فولاد، برق، گاز، نفت، زغال، آب، حمل و نقل اتوبوس رانی و راه آهن با قیمت نازل به چیزی شبیه "بخشیدن نقره های خانواده گی" تشبیه شد.

بله! بحران جدی انباشت سرمایه در دهه ی ۱۹۷۰ حکم به زوال دولت رفاه و عروج نئولیبرالیسم داده بود. کالایی شدن و دور ریزی نیروی کار و سوق دادن کارگران به سوی روسپی گری، قاچاق مواد مخدر و کار ارزان به هر شکل چنان بلایی به سر طبقه ی کارگر آورد که هنوز، از چشم ها، خونابه روان است." (شاملو)

یورش نئولیبرالیسم وطنی

سال ۱۳۶۸ - پایان جنگ - زمانی برای سرمستی نئولیبرالیسم ایران است. میدان بازی علی القاعده باید مکانی استراتژیک باشد. کجا؟ همان جایی که در انقلاب بهمن ۵۷ کارگزارش تیر خلاص را بر شقیقه ی دستگاه پهلوی دوم زدند و به "رهبر سرسخت" مشهور شدند. (کارگر نفت ما - رهبر سرسخت ما)

الف. سابقه ی جنبش اتحادیه یی ایران

واضح است که کارگران نفت به طور اتفاقی وارد میدان انقلاب ۵۷ نشده بودند. این کارگران از زمان جنگ جهانی اول تحت تاثیر نخستین انقلاب پیروزمند کارگری (انقلاب اکتبر ۱۹۱۷ شوروی) به سوی تشکیل اتحادیه های کارگری گام برداشتند. جنبش کارگری ایران که در متن جنبش مشروطه به تدریج در قالب ایجاد اولین اتحادیه ی کارگری در چاپ خانه ی کوچکی واقع در خیابان ناصریه ی تهران شکل بسته بود؛ پس از پیروزی مشروطه-خواهان در سال ۱۲۸۹ به سمت ایجاد اتحادیه ی سراسری کارگران صنعت چاپ حرکت کرد و یک سال بعد اعتصاب موفق را سازمان داد. در نتیجه ی این اعتصاب قرارداد دست جمعی تنظیم شده و از سوی کارگران میان آنان و کارفرما منعقد شد. تجربه ی شکل بندی و پیروزی اتحادیه به سرعت در میان کارگران تسری یافت و در مدت کوتاهی اتحادیه های کارگران نانوائی ها (خبازان)، کارگران دست بافی ها، پست و تلگراف و تلفن و کفاشی ها یکی پس از دیگری تاسیس شد. در سال ۱۹۲۰ شورای اتحادیه های تهران شکل گرفت و وظیفه ی رهبری اتحادیه های کارگری را پذیرفت. از هر اتحادیه سه تا پنج نفر در این شورا عضو بودند. جنبش کارگری

ایران با وجود بورژوازی نوکیسه ی حاکم - که به گمان من همیشه یکی از چند بورژوازی کپک زده ی همه ی جهان بوده و هست - همچنان به پیش رفت و در سال ۱۹۲۲ ده سندیکا با ده هزار عضو کارگری (۲۰ درصد کارگران تهران) را تحت پوشش درآورد. الگوی تهران به سرعت به شهرهای دیگر رفت. در تیریز اتحادیه یی از کارگران ذیل عنوان "حزب کارگران" شکل بسته بود (۱۹۲۰). در اواخر سال ۱۹۲۱ این سازمان ۳۰۰۰ نفر عضو داشت. در انزلی کارگران بنادر نه فقط اتحادیه تشکیل دادند بل که در سال ۱۹۲۱ دست به اعتصاب زدند. اعتصاب معلمین تهران در ژانویه ی ۱۹۲۲ به یک تحرک سیاسی علیه دولت وقت تبدیل شد و ۲۱ روز طول کشید و جمع قابل توجهی از دانش آموزان را نیز به میدان آورد. در نوامبر ۱۹۲۱ سازمان دهی کارگران صنعت نفت به یک اولویت برای فعالان اتحادیه ی تبدیل شد. (ر.بک سلطان زاده، پیشین صص: ۱۰۷-۱۱۰)

انقلاب اکتبر تاثیر سازنده و بالنده ی خود را بر جنبش نو پای کارگری ایران نهاده بود... همین جا اضافه کنم که اگر انقلاب اکتبر از اواسط دهه ی ۳۰ به بی راهه نمی رفت و به عروج رویزیونیسم و بورژوازی جدید روسیه نمی انجامید ای بسا اوضاع سیاسی ایران و منطقه به کلی دگرگون می شد. در باره ی "مساله ی شوروی" نگارنده در کتاب در دست تالیف "عصر فروپاشی سرمایه داری" به تفصیل سخن گفته است.

#### ب. اعتصاب کارگران نفت

پس از انقراض قاجاریه، بورژوازی عقب مانده ی ایران به تاسی از سیاست گزاری های امپریالیسم انگلستان به توسعه ی صنایع نفت، راه آهن، ریسنده گی و بافنده گی، کبریت سازی، چرم بافی، و غیره دست زد. به یک مفهوم انکشاف سرمایه داری ایران در ابتدای قرن گذشته به تمامی ناشی از فرایند صدور سرمایه ی امپریالیستی بود. در این میان رضاشاه و طبقه ی حامی او حداکثر یک مجری مطیع و تمام عیار برای اجرای سیاست-ها و تامین منافع امپریالیسم برتر (انگستان) بودند. از سوی دیگر ظهور صنایع و انکشاف سرمایه داری ایران به تجمع و تمرکز کارخانه ها و بروز جنبش کارگری نیز یاری رساند. در سال ۱۳۰۶ اتحادیه ی کارگران جنوب کشور با ۳۰ هزار عضو شکل بست. دو سال بعد، در حدود ۲۰۰۰ هزار کارگر یک مه را در باغی بیرون از شهر جشن گرفتند و سخن رانان به خیره سری های دولت استبدادی حمله کردند. روز ۱۴ اردی بهشت ماه همین سال (۱۳۰۸) بیش از ده هزار کارگر نفت در آبادان اعتصابی عظیم را سازمان دادند. در مدتی کوتاه و به سبب پیوستن توده ها شمار اعتصابیون به بیش از بیست هزار نفر رسید. ۸۲ سال پیش مطالبات کارگران نفت بدین قرار بود:

- ۱۵ درصد افزایش دستمزد.
  - به رسمیت شناختن اتحادیه ها از سوی دولت.
  - تعطیل رسمی یک مه.
  - دو جانبه گرایی (مشارکت نماینده ی مستقل کارگران در اخذ تصمیم های کارگری با حضور کارفرما).
  - تجدیدنظر در امتیاز شرکت نفت ایران - انگلیس و برقراری حداقل سه لیره ی انگلستان در دستمزد ماهانه.
  - تهیه مسکن برای همه ی کارگران.
  - اعطای مرخصی سالانه.
  - برخورداری از نماینده ی مستقل در هیات مدیره.
  - برابری دستمزد همه کارگران اعم از ایرانی و خارجی.
- اعتصاب با یورش پلیس شکست خورد و پس از سه روز جدال دویست کارگر دست گیر و سیصد نفر اخراج شدند. با وجود این شکست کارگران نفت اتحاد و قدرت خود را به دولت و حامیان امپریالیست اش نشان دادند و به صورت سیاه دیکتاتوری پنجه کشیدند. سال بعد پانصد نفر از کارگران نساجی وطن اصفهان و هشتصد کارگر راه آهن در مازندران با تکرار همان درخواست ها اعتصاب دیگری را سازمان دادند تا نشان دهند که حافظه ی تاریخی جنبش کارگری حافظه یی مانا و پاک نشدنی است و تاهل، پیر یا بازنشسته شدن کارگران، آن را پاک نمی کند.

پ. بر کارگران نفت چه رفته است؟

- پس از انتشار مقاله ی "روز کارگر ۱۳۹۰" طبق معمول دستگاه تبلیغاتی کمپین لیبرال - سبز استارت خود و آقایان و خانم های محترم مرحله ی دیگری از شماتت من را بر این محور کلید زدند که:
- تو که مدعی طبقه ی کارگر چهل میلیونی هستی، پس کجایند آن کارگران که حتا روز یک مه نیز در خیابان حضور ندارند؟

- این چهل میلیون به نماینده ی سبزها (اصلاح طلبان و لیبرال ها و...) رای داده اند.
  - تعداد قبلی از این چهل میلیون کارگر هستند و اکثریت را طبقه ی متوسط تشکیل می دهند.
  - این اقلیت (طبقه ی کارگر) برای رسیدن به "دموکراسی" باید به خرده بورژوازی اقتدا کند.
  - اساساً انکشاف سرمایه داری، طبقه ی کارگر را از بین برده است.
- و مقولاتی از این قبیل. ما در مقالات گذشته ی خود به این ادعاها جواب گفته ایم و در آینده نیز خاموش نخواهیم ماند. فی الجمله در این جا می-خواهم بگویم:
- اگر طبقه ی کارگر ایران متشکل نیست...
  - اگر طبقه ی کارگر ایران از طبقه یی در خود به طبقه یی برای خود در نیامده است...
  - اگر "گناهی" از بابت عدم حضور منسجم و متشکل طبقه ی کارگر در میدان مبارزه ی طبقاتی ثبت شده است...
  - اگر کارگر ایرانی به عنصری متمیزه تبدیل شده است...
- و... مقصر اصلی و فرعی فعالان کارگری و عناصر پیش رو چپ نیستند. در این میان اگر گناه کاری وجود داشته باشد - که قطعاً موجود هست - تمام انگشتان یک متهم را نشانه می روند:

نئولیبرالیسم وطنی. فقط.

نئولیبرالیسمی که با دولت "سردار سازنده گی" عروج کرده و در دولت "دموکراتیزاسیون توسعه ی سیاسی" شکل بسته و در متن دولت "اقتدارگرایی" نهم و دهم جای گرفته است. در ادامه به تبیین این فرایند اشاره خواهم کرد.

مهم ترین خصلت مشترک دولت های فعلی و قبلی در ارزان سازی نیروی کار قابل تعریف است. چنین روندی با وام های کلان و توصیه های "داهیانه ی" صندوق بین المللی به دولت "توسعه ی اقتصادی" رفسنجانی آغاز شده است. قرار بود - و کم و بیش چنین نیز شد - که کارگران بارزترین بخش صنعت تولیدی ایران (کارگران نفت) در متن یک استحاله ی درون طبقاتی جای بگیرند و به نحوی هوش مندانه و بی آن که وظایف عملی شان دچار تغییر ماهوی شود به شکل صوری از کارگر به کارکن تبدیل شوند. این هدف در بسته بندی احکام اداری ظاهر شد. در قراردادهای جدید استخدامی اگرچه کارگران به عنوان کارکن ارتقای شغلی یافته بودند، اما از کم ترین تسهیلات جدید شغلی بهره مند نبودند. سهل است کارگرانی که به این استثمار ایده نولوژیک تمکین نکردند از چرخه ی کار بیرون ماندند و بازخرید و بازنشسته یا اخراج شدند. کارگرانی که با یک ورقه ی کاغذ کارگرینی به اصطلاح کارکن (یا کارمند) به ارتقای مقام؟! رسیده بودند، در عین حال از بدیهی ترین حقوق جهان شمول طبقه ی کارگر (حق تشکل به صورت اتحادیه یا سندیکا و حق اعتصاب با یا بی مزد) نیز محروم گردیدند! شگفت آن که همین کارگران تمکین کرده هم بعد از یک دوره ی کوتاه دو ساله ی به اصطلاح کارمند شده، تحت فشارهای مالی شدید به سرنوشت هم طبقه یی های معترض خود مبتلا شدند. اخراج. بازخرید یا بازنشسته گی زودرس.

به این ترتیب وزارت نفت که از "شر" کارگر سرسخت تا حدودی خلاص شده بود، انعقاد قراردادهای موسوم به پیمان کاری را به متن پروژه ی متمیزه سازی نئولیبرالی کارگران الصاق کرد. کارگران اخراجی ناچار جذب مرحله ی جدید استثمار شدند. طرح های مناقصه یی با فراخوان پیمان-کاران به منظور مشارکت در سرمایه گذاری های نفتی به اجرا درآمد. پیمان کاران برنده ی مناقصه - که تا دی روز کارگر بودند - ضمن دریافت مبالغ مشخصی وام از دولت سازنده گی، قراردادهایی را با شرکت نفت امضا کردند که کارگران بازخرید یا بی کار شده را تحت کنترل در می-آورد. چنین روی کردی به مثابه ی واگذاری کلیه ی امور کارگران - اعم از دستمزد، بیمه، ایمنی محیط کار، مرخصی، مسکن، ساعت کار و سایر امور رفاهی و شغلی - به کارفرمایان جدید بود. بدیهی ترین هدف این سیاست پیچیده ی نئولیبرالی، گریز وزارت نفت از مسوولیت های قانونی و اجتماعی خود در قبال کارگران شاغل و بی کار بود. هم زمان با گسترش فعالیت صنعت نفت و گاز - که پس از جنگ وارد دوران "سازنده گی" شده بود - کارفرمایان پیمان کار به سوی استخدام نیروهای متخصصی روی آوردند که پایه ی آنان را همان کارگران زود بازنشسته یا بازخرید و اخراجی دی روز تشکیل می داد. قراردادهایی موقت و پیمانی مهم ترین شاخص استثمار نیروی کار است که ریشه اش در همین زمین شکل بسته است. به موجب این قراردادها کارگران حداکثر به مدت ۶ ماه تا یک سال به استخدام در می آیند و به دلیل ناامنی شغلی و ترس از بی کاری تا حدود زیادی از جریان مبارزه ی طبقاتی کنار می روند. در نخستین سال عروج نئولیبرالیسم ایرانی (دولت سردار سازنده گی) به سال ۱۳۶۹ دومین تبصره ی ماده ی هفتم قانون کار با این صراحت هول ناک به قراردادهای موقت و پیمانی جنبه ی قانونی و حقوقی بخشید:

«در کارهایی که طبیعت آن ها جنبه ی مستمر دارد، در صورتی که مدتی در قرارداد ذکر نشود، قرارداد دایمی تلقی خواهد شد.»

چراغ سبز به پیمان کاران نشان داده شد. این تبصره دست کارفرما را باز کرد تا در کارهایی که "طبیعت آن ها

جنبه‌ی مستمر دارد" - و به طور واضح کارهای مربوط به نفت و گاز و پتروشیمی - قراردادهای موقت و مدت دار منعقد کند و به عبارت روشن تر بنا به میل و اراده‌ی خود دست به اخراج و تعدیل نیروی کار بزند. بنا به برخی آمارهای نیمه رسمی بیش از ۸۰ درصد کارگران صنعت نفت ایران را کارگران پیمانی و قرارداد موقت تشکیل می دهند و نگفته پیداست با این حجم عظیم مادی از تزلزل و ناامنی شغلی، سازمان یابی و ایجاد تشکل در این صنعت استراتژیک چه قدر دشوار است.

واضح است که موقتی شدن قرارداد کار از یک سو دست کارفرما را برای اخراج باز می گذارد و به تبع آن مستقیماً به ارزان سازی نیروی کار، تعرض به معیشت کارگران، گروگان گیری شغلی و هراس از هر آینه امکان بی کار شدن دامن می زند و از سوی دیگر کارگران را در شرایط دشواری قرار می دهد که اضطراب ناشی از اخراج، امکان همبسته گی و اتحاد و اعتراض در قالب متشکل شدن را به کم ترین حد ممکن تقلیل می دهد.

نئولیبرالیسم وطنی در متن چنین پروسه‌ی کارگر نفت (همان رهبر سرسخت انقلاب ۵۷) را اتمیزه کرد. تجربه‌ی موفق دولت سازنده گی با عروج دولت دموکراتیزاسیون و توسعه‌ی سیاسی محمد خاتمی به سایر بخش‌های تولیدی تعمیم یافت. تا آن جا که در حال حاضر اعتراض به قراردادهای موقت و پیمان کاری ها به یکی از درخواست های فوری جنبش کارگر ایران تبدیل شده است. و قابل تامل این که این قراردادهای موقت از بخش های تولید صنعتی عبور کرده و کارگران و کارکنان قسمت‌های مختلف خدماتی اعم از پرستاران و معلمان غیره را نیز در بر گرفته است! یکی از شاهدان حی و حاضر این مدعا شخص نگارنده‌ی این سطور است که پس از سال ها قرارداد موقت (یک ساله) با دانشگاه نه بیمه‌ی دارد، نه امنیت شغلی و نه حق بازنشسته گی!

سخن نیمه تمام خود را در صورت مجال و امکان بر محور موانع نئولیبرالیسم در راه ایجاد تشکل های کارگری پی خواهیم گرفت.

محمد قراگوزلو

Mohammad.QhQ@Gmail.com

منابع:

سلطان زاده. آ (بی تا) اسناد تاریخی جنبش کارگری، سوسیال دموکراسی و کمونیستی ایران، آثار سلطان زاده تهران، انتشارات علم: مجلد چهارم.

هاروی. دیوید (۱۳۸۶) تاریخچه‌ی مختصر نئولیبرالیسم، برگردان: منوچهر عبدالله زاده، تهران: اختران.  
قراگوزلو. محمد (۱۳۸۸) بحران، نقد اقتصاد سیاسی نئولیبرال، تهران: موسسه‌ی انتشارات نگاه.